

غزه و سکوت معنادار ایرانیان



قادر باستانی‌تبریزی

پژوهشگر علوم ارتباطات

جنگ غم‌انگیز غزه به پایان رسید. شاید در تاریخ معاصر، چنین صحنه‌های جگرسوز و جانیتکارانه‌ای در برابر چشم انسان‌ها رقم نخورده بود. جهان به‌پا خاست. میلیون‌ها نفر در خیابان‌ها فریاد عدالت سرداندند، اما در ایران -با سابقه‌ای طولانی در دفاع از آرمان فلسطین- خیابان‌ها آرام ماند. سکوتی که نه از بی‌احساسی، بلکه از حیرت و پرسشی عمیق حکایت دارد: چه بر سر رابطه میان مردم و حاکمیت آمده که همدلی اخلاقی جامعه در سطح کنش عمومی متجلی نمی‌شود؟ این سکوت جمعی، بیش از آن که نشانه افول صدا باشد، لایه‌نشانه تحول معنا در افکار عمومی است که در آن، مردم ترجیح می‌دهند احساس خود را در درون حفظ کنند تا در صحنه‌ای بازنمایی‌شده مصادره نشود. در روزگار جدید، افکار عمومی دیگر همان مفهوم کلاسیک قرن بیستم نیست. آنچه هابرماس «گفت‌وگوی آزاد شهروندان در فضای عمومی» می‌نامید، در جهان شبکه‌ای امروز جای خود را به «افکار عمومی دیجیتال» داده است؛ شبکه‌ای از ذهن‌های پیوسته که در لحظه می‌تواند خشم، امید یا همبستگی جهانی بیافریند. از لایمن و نوتل نشومن تا کاستلز و بوردیو، همه بر این نکته تأکید کرده‌اند که افکار عمومی نه محصول اجماع، بلکه نتیجه تعارض، بازنمایی و قدرت است. در ایران، این پدیده رنگی دیگر دارد. مردم می‌اندیشند، همدلی می‌کنند، اما کمتر سخن می‌گویند. میان وجدان اخلاقی جامعه و نظام بازنمایی رسمی، شکافی پدید آمده است که محصول بی‌اعتمادی، سیاست‌زدگی رسانه و فرسایش مرجعیت‌های اجتماعی است. در جنگ غزه، افکار عمومی جهانی چنان نیرومند شد که دولت‌ها را به واکنش واداشت. اما در ایران، افکار عمومی از میدان رسمی کنار کشید. بسیاری از شهروندان نگران آن بودند که هر ابراز همدلی، در خدمت تبلیغات رسمی تعبیر شود. این احتیاط، نوعی دفاع مدنی در برابر مصادره معنایی است. جامعه، به تعبیر بوردیو، خود را در میدانی ناایر می‌بیند که در آن صداهای مستقل شنیده نمی‌شود یا در نظام بازنمایی رسمی حل می‌شود. نتیجه، شکل‌گیری نوعی افکار عمومی خاموش است: همان وجدان بیداری که سخن نمی‌گوید، اما می‌پندد و قضاوت می‌کند. در چنین شرایطی، رسانه ملی ما که باید آینه تنوع فرهنگی باشد، به نهادهی تک‌صدا تبدیل شده است. جامعه ایران احساس می‌کند که دیده نمی‌شود و همین احساس حذف، سرمایه اجتماعی را فرسوده کرده است. با وجود این، پیمایش‌ها نشان می‌دهد که افکار عمومی کشورمان زنده است. مردم در سطح اخلاقی با مردم فلسطین همدلی دارند، از جنایات و حشایش اسرائیل خشمگین‌اند و در عین حال، خواهان سیاست خارجی تعامل‌محور و اولویت‌یافتن منافع ملی‌اند. آنان از اقتدار دفاعی کشور احساس غرور می‌کنند، اما از ناکارآمدی اقتصادی و بی‌اعتمادی سیاسی رنج می‌برند. در واقع افکار عمومی ایران در ساحت عاطفی فعال است و در ساحت کنش جمعی منجمد. این تضاد، نشانه بحران نمایندگی و شکاف میان درک اخلاقی جامعه و رفتار سیاسی حکومت است. در حوزه سبک‌های زندگی و ارزش‌ها دیگر یکدست نیستند. تلاش برای تحمیل هم‌رنگی و وحدت، به تعبیر شانتال موافه، راه را بر دموکراسی گفت‌وگومحور می‌بندد و جامعه را به‌سوی تقابل می‌برد. وحدت پایدار تنها در پذیرش کثرت‌وشنیدن صداهای متفاوت ممکن است. در مقابل، حذف تفاوت‌ها، سیاست را به سلب و نفی فرو می‌کاهد. هسته سخت قدرت در ایران اما، در سال‌های اخیر به‌جای کارآمدی، وفاداری را معیار قرار داده و بدین‌سان شکاف میان دولت و جامعه را زو‌فتر کرده است. بازسازی اعتماد عمومی بدون بازتعریف نمایندگی سیاسی و گفت‌وگو با نیروهای معتدل و عقل‌گرا ممکن نیست. جامعه امروز به چهره‌های میانجی نیاز دارد، نه سیاستمداران حزبی؛ بلکه نخبگان گفت‌وگومحور که بتوانند میان قدرت و مردم پل بزنند. در جهان جدید، قدرت دیگر در انحصار دولت‌ها نیست. در غرب، فشار افکار عمومی دولت‌ها را ناگزیر کرد که فلسطین را به رسمیت بشناسند، اما در ایران، افکار عمومی همدل بود، ولی خاموش ماند. این سکوت‌نشانه زخمی است که هنوز میان مردم و حاکمیت ترمیم نشده و بازسازی این پیوند، در گرو درکی تازه از افکار عمومی است؛ مردمی که تنها شگر سیاست‌نیستند، بلکه شریک آن هستند. افکار عمومی ایران خاموش نیست، محتاط است. جامعه از مصادره معنا خسته شده و صدای خود را در جهان مجازی حفظ کرده است. اگر سیاست‌رسمی به این صدا گوش نسیارد، افکار عمومی در همان فضای شبکه‌ای، بی‌صدا اما مؤثر، قواعد سیاست آینده را رقم خواهد زد. راه بازگشت، گفت‌وگو، تنوع و اعتماد است: سه واژه‌ای که اگر احیا نشوند، سیاست رسمی در برابر افکار عمومی، تنها خواهد ماند.

۲۴ ساعت

۱۶

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمد جواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: AFP

وکلا علیه سینماگران

یک نهاد حقوقی بریتانیایی، نتفلیکس، دیزنی، بی‌بی‌سی و... را به دلیل حمایت‌شان از فلسطین به پیگرد قضایی تهدید کرده است



مسعود شاه‌حسینی

گزارشگر هم‌میهن

جنگ اسرائیل و مردم غزه رسماً با برقراری آتش‌بس و تبادل اسرا پایان یافته، اما مناقشه‌ها و اقدامات حقوقی و قضایی علیه منتقدان اسرائیل و حامیان مردم غزه به‌نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها پایان یابد. در تازه‌ترین تحول، برخی از مهم‌ترین استودیوهای سینمایی بریتانیا، به‌دلیل مشارکت‌شان در تحریم‌نهاد‌های سینمایی اسرائیلی، هشدار حقوقی دریافت کرده‌اند. «وکلا» بریتانیایی برای اسرائیل (UKLFI)، نهادی است که این نامه را نوشته است. دفاتر نتفلیکس، دیزنی، آمازون استودیوز، اپل، وارنر برادرز و دیسکاور تایید کرده‌اند چنین نامه‌ای به دست‌شان رسیده است. رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی، فیلم‌۲۰ و آی‌تی‌وی و سازمان‌هایی مانند بنیاد فیلم بریتانیا (BFI)، پکت (Pact)، آژانس‌ها و اتحادیه‌هایی مانند بکتو و اکویتی نیز نام‌شان در فهرست دریافت‌کنندگان نامه دیده می‌شود. روایتی متن‌نامه‌را منتشر کرده که در آن بیان شده، هرگونه اقدام به تحریم یا کاهش عمدی محتوای فرهنگی اسرائیلی از این‌رو که تأمین مالی و بیمه‌های پروژه‌های مربوط به سینمای اسرائیل را به‌خطر می‌اندازد و برخلاف «قانون برابری بریتانیا» است، پیامدهای حقوقی دارد.

جنش سینماگران برای فلسطین

این نامه پاسخی مستقیم است به فراخوان عمومی فعالان سینما به‌نام «سینماگران برای فلسطین» که ه‌هشتم سپتامبر شکل گرفت و به‌سرعت توجه جامعه جهانی را جلب کرد. در این فراخوان که گفته می‌شود جنبش ضدآپارتاید آفریقای جنوبی الهام‌بخش آن بوده، آمده که آن دسته از جشنواره‌ها، سینماها، شبکه‌های پخش و شرکت‌های تولیدی که نسل‌کشی و آپارتاید اسرائیل را سفیدنمایی یا توجیه می‌کنند یا با دولت اسرائیل همکاری دارند، تحریم می‌شوند. تا ۲۵ سپتامبر، تعداد امضاءکنندگان فراخوان ۵۰۰ نفر رسید که در میان آنها فیلمسازانی همانند یوگوس لانتیموس، آوا دورنی، آسیف کاپادیا، بوتس رابلی و جاشوا اپنهایم، همچنین بازیگرانی همچون خواکین فینیکس، رونی مارا، اما استون، اولیویا کولمن، مارک روافو، تیندا سوننتون، خاویر باردیم حضور دارند. برخی از این افراد در مصاحبه‌ها و بیانیه‌هایشان تأکید کرده‌اند که تصمیم‌شان به حمایت از فراخوان حمایت از فلسطین ناشی از مسئولیت اخلاقی و حرفه‌ای‌شان در برابر نقض حقوق بشر بوده است. برای نمونه خاویر باردیم در مراسم جایزه امی امسال، با چفیه‌ای دور گردن روی فرش قرمز ظاهر شد و گفت: «امروز اینجا هستم تا نسل‌کشی در غزه را محکوم کنم...». در محاصره تجاری و دیپلماتیک، همچنین تحریم اسرائیل برای متوقف کردن نسل‌کشی حمایت می‌کنیم، فلسطین باید آزاد شود.»

کشمکشی در قلب صنعت سینما

جنبش «سینماگران برای فلسطین» ایده‌ای ساده دارد: هنر و سینما نباید در خدمت سروش گذاشتن بر نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر قرار گیرد. فعالان این جنبش بارها گفته‌اند، می‌خواهند پیامی اخلاقی و فرهنگی به جهان‌یان منتقل کنند. آنها تأکید دارند که تحریم‌ها ابزاری نمادین و اخلاقی برای فشار بر نهاد‌های حامی دولت و ارتش اسرائیل است تا مسئولیت‌های قانونی و اخلاقی خود را در قبال سیاست‌ها و اقدامات دولت اسرائیل جدی بگیرند. هم‌زمان با وکلای بریتانیایی برای اسرائیل، نهاد «مرکز حقوق بشر لویی دی. براندیس» در چارچوب قانون «هم‌نامه‌ای به بازیگران و شرکت‌های بزرگ سینمایی» فرستاده و در آن نوشته که تحریم‌ها مصداق تبعیض بر پایه ملیت یا پیشینه‌ملی است و ممکن است اعضای جنبش را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. گرچه حامیان و امضاءکنندگان جنبش «سینماگران برای فلسطین» نیز بیکار ننشسته‌اند و هشدار داده‌اند که اقدام حقوقی و قضایی دولت‌ها تهدیدی علیه وضعیت آزادی بیان و عقیده، جنبش‌های مدنی، روابط فرهنگی بین‌المللی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی هنرمندان و نهاد‌های فرهنگی هنری است. این کشمکش‌ها حالا قلب صنعت سینما را نشانه گرفته و بحث‌های زیادی را موجب شده است؛ بحث‌هایی که هم‌زمان سیاسی، حقوقی و فرهنگی‌اند.

نهاد‌های حقوقی که نامه‌های تهدیدآمیز فرستاده‌اند، ادعا کرده‌اند هدف‌شان محافظت از رفتار قانونی شرکت‌ها و اطمینان از نبود تبعیض‌های ساختارمند در دنیای سینماست. آنها در نامه‌های خود بر دو محور تمرکز کرده‌اند که هرکدام محورهایی از این مناقشه را برجسته می‌کند.

نخست، قانون ضدتبعیض و مسئله تبعیض مبتنی بر ملیت یا تبار است. در این استدلال، تأکید می‌شود که هرگونه بایکوت یا تحریم نهاد‌ها بر پایه ارتباط آن‌ها با یک دولت یا ملیت خاص، به‌عنوان تبعیض ملیتی تفسیر می‌شود و در برخی حوزه‌های قضایی، جنبه کیفری یا مدنی پیدا می‌کند.

در محور دوم، موضوع مسئولیت مدنی و قراردادی مورد توجه قرار گرفته است. این نامه‌ها هشدار می‌دهند که تحریم‌ها ناقض تعهدات قراردادی، اخلاقی و در زنجیره تولید و توزیع می‌شود و مقدمه دعاوی گسترده تجاری، شکایت‌های پرهزینه و ضرر و زیان‌های اقتصادی برای جشنواره‌ها، توزیع‌کنندگان و تهیه‌کنندگان.

نبرد فرهنگی از سیاست تا قانون

اقدام نهاد‌های حقوقی علیه صنعت سینما و بنگاه‌های رسانه‌ای، فراتر از واکنشی حقوقی به یک حرکت مدنی است و باید آن را نشانه‌ای از تغییر توازن قدرت در صحنه فرهنگ جهان تفسیر کرد. نامه‌هایی که در روزهای اخیر منتشر شده‌اند و موج سواری رسانه‌ای بر آن، بیش از هر چیزی تلاشی برای مرزبندی بیان اعتراضی هنرمند و مسئولیت حقوقی است؛ میدان منازعه‌ای جدید در حوزه فرهنگ که از سطح رسالت هنری به سطح مقررات و تعهدات قانونی کشیده شده است. آنچه امروز شاهدیم، تازه‌ترین تلاش سازمان یافته برای طراحی نوعی «چارچوب مهار جنبش‌های فرهنگی» است که وکلا، سیاستمداران، گروه‌های فشار و نفوذ، صحنه‌گردانان آن هستند. اگر پیش از این هنرمندان، موسسه‌ها و شرکت‌های فعال در صنعت سینما و بنگاه‌های رسانه‌ای زیر فشارهای اعتراضی و حرکت‌های فعالان مدنی به سیاست بایکوت و تحریم روی می‌آوردند، حالا ترس از پیگرد قانونی و جریمه زیر فشار نهاد‌های حقوقی و حامیان سیاسی، جای آن را گرفته است. حرکتی که کارکرد اهرم، ابزار تحریم و کسب حمایت و توجه ابرعکس می‌کند. به‌عبارتی، اگر پیش از این ترس از اعتراضات موجب تحریم می‌شد، در مقطع فعلی نگرانی از تبعات حقوقی و قضایی، به‌ضعیف همان تحریم می‌انجامد. به‌ویژه اینکه گروه‌های پرنفوذ لابی‌های اسرائیل از این نامه‌ها به‌مثابه ابزار روانی علیه جنبش «سینماگران برای فلسطین» استفاده می‌کنند. بعید هم نیست فشارهای نهاد‌های حقوقی، بدعت تازه‌ای در حوزه فرهنگ و هنر باب کنند. به‌خصوص اینکه در روزهای گذشته برخی رسانه‌ها احتمال ورود کمیسیون برابری و حقوق بشر بریتانیا به این پرونده را دادند که اگر چنین شود، ممکن است مرز میان آزادی بیان و دعاوی حقوقی و سازمانی برای همسینه تغییر کند.

هنر، ابزار و میدان اعتراض است

نامه‌های هشدارآمیز وکلای بریتانیایی برای اسرائیل به شرکت‌هایی مانند نتفلیکس و بی‌بی‌سی، اگرچه از زوایه حقوقی، تهدیدآمیز به‌نظر می‌رسد، اما از منظر رسانه‌ای و هنری، فرصتی برای تأمل درباره جایگاه هنرمند و مشروعیت جنبش‌های اعتراضی در موضوعات حساسی مانند نقض حقوق انسانی و جنایت‌بین‌المللی است. این وضعیت، اثباتی مجدد بر این حقیقت است که هنر و فرهنگ نمی‌توانند صرفاً تابع فشارهای سیاسی یا مالی باشند، بلکه همواره نیازمند فضای تنفس و مجرای برای بیان مستقل و انتقادی هستند.

هنرمندان و سینماگران در خط مقدم بازنمایی حقیقت و افشای تبعیض و ظلم قرار دارند. جنبش «سینماگران برای فلسطین» هم یکی از همین بیان‌های هنری است که بر رسالت انسانی حرفه هنرمند تأکید کرده است. واکنش‌های بازیگران و کارگردانان در رویدادهایی مثل کن، ونیز، لوکارنو، امی و حرکت‌های اعتراضی خوانندگان در جشنواره‌هایی مانند گلاستونبری، نمونه‌هایی از بیان خلافت‌جهت‌نشان دادن واقعیت‌های انسانی جنگ با زبان فرهنگ و هنر است. برای هنرمندان، این وضعیت فرصتی است تا پیام خود را به مخاطبان گسترده‌تر برسانند، حقوق قانونی خود و استقلال هنری‌شان را برجسته کنند و نشان دهند که تحریم‌ها به‌معنای سکوت هنرمند یا ترس از بیان هنری نیست. کم‌اینکه جنبش سینماگران برای فلسطین اعلام کرده که در برابر اقدام قضایی کوتاه نخواهد آمد.

چهره

شگفتی‌ساز همیشگی

بنیامین فرجی بازهم در مسابقات بین‌المللی شگفتی خلق کرد و این بار در رقابت با تیم اول رنکینگ دنیا و نفر دوم انفرادی، به برتری رسید. در مرحله یک‌چهارم نهایی مسابقات تیمی تنیس روی میز قهرمانی آسیا، تیم ملی ایران از ساعت ۱۴ دیروز به مصاف چین تیم اول جهان و قهرمان المپیک رفت. در بازی اول این مسابقه بنیامین فرجی، ستاره ۱۵ ساله و نوجوان ایران، به مصاف لین شیدونگ، نفر دوم رنکینگ دنی، رفت و موفق شد

سه بر دو به برتری برسد. فرجی گیم‌های دوم، سوم و پنجم را برد و گیم‌های اول و چهارم را واگذار کرد تا در نهایت با پیروزی سه بر دو، شگفتی دوباره خلق کند. نابغه پینگ‌پنگ ایران سال گذشته نیز در همین مسابقات موفق به شکست وانگ چو‌کین، نفر اول جهان و قهرمان المپیک شده بود. گفتنی است، بنیامین فرجی در رده سنی زیر ۱۹ سال دنیا توانست با یک پله صو، در رده هشتم قرار بگیرد که افتخار بزرگی برای این پینگ‌پنگ‌باز نوجوان ایرانی محسوب می‌شود.

کتابخانه

فلسفه سیاسی عمومی

اغلب وقتی سخن از فلسفه سیاسی به میان می‌آید، ذهن آدمی می‌رود سراغ مجموعه بحث‌هایی انتزاعی که انگار نسبت چندانی با واقعیت‌های زمینی سیاست ندارد. طبق تعاریفی رایج نیز، فلسفه سیاسی می‌کوشد طبیعت امور سیاسی و نظم سیاسی خوب و درست‌اترخیص دهد و بدین ترتیب از «بایدها» بگوید، نه از «هست‌ها». کتاب «فلسفه سیاسی به چه کار می‌آید؟» اما با نگرشی متفاوت، سراغ فلسفه سیاسی رفته و تلاش کرده نگاهی زمینی‌تر و عینی‌تر به فلسفه سیاسی داشته باشد. خودش اسم‌اش را گذاشته «فلسفه سیاسی عمومی». در چنین رویکردی از نظر او، ما فلاسفه‌ای نیاز داریم که به‌مردم کمک کنند



کتاب: فلسفه سیاسی به چه کار می‌آید؟
نویسنده: جاناتان فلویید
مترجم: جواد حیدری
انتشارات: طرح نو

تا درباره ایده‌های دشوار با وضوحی کمی بیشتر بیاندیشند، نه اینکه خودشان بخواهند جواب‌های آماده تحویل مردم بدهند. بدین ترتیب جاناتان فلویید در این کتاب تلاش می‌کند از انتزاعی‌گری، ذهن‌گرایی، نخبه‌گرایی و برج عاج‌نشینی رایج در کتاب‌های فلسفه سیاسی فاصله بگیرد و در عین حال به کارآمدی ایده‌ها نیز فکر کند. از این منظر فلسفه سیاسی از نظر او، باید «کمتر تفکر، بیشتر علیت و کمتر استنتاج، بیشتر استقرا و کمتر درون‌نگری، بیشتر مشاهده» داشته باشد.

تاریخ

تاج‌گذاری کوروش کبیر



پس از قدرت گرفتن کوروش هخامنشی و یورش به سرزمین بابل و تصرف آن، او در چهاردهم اکتبر سال ۵۳۹ پیش از میلاد، در پرستش‌گاه بابل تاج‌گذاری کرد. از این زمان بود که پادشاهی سلسله

هخامنشیان آغاز شد. کوروش به دو دلیل در بابل تاج‌گذاری کرد؛ نخست اینکه بابل در آن روزگار، کانون جهان شرق بود و همه مردمان مشرق زمین آن را کانون جهان می‌نامیدند و تاج‌گذاری کوروش در آن شهر این نکته را می‌رساند که کوروش پادشاه جهان شده است. در کنار این، کوروش می‌خواست نشان دهد که از آن پس، بابل بخشی از خاک ایران است و از دید سیاسی، هماهنگ با شهرهای ایران عمل خواهد کرد. کوروش ۳۰ سال بر تخت فرمانروایی نشست و سرزمین گسترده‌ای از آسیا زیر نگرش و سرپرستی او بود. سبک حکمرانی مدارا جوانه کوروش، ستایش متفکرانی چون هگل را نیز در پی داشته است؛ به‌نحوی که او در این زمینه می‌نویسد: «از دیدگاه سیاسی، ایران زادگاه نخستین امپراتوری راستین و حکومتی کامل است که از عناصری ناهمگن فراهم می‌آید. در اینجا زادی یگانه، مردمان بسیاری را در برمی‌گیرد، ولی این مردمان فردیت خود را در پرتو حاکمیت یگانه، نگاه می‌دارند.»